



بخش اول

از قانون آیین دادرسی مدنی

مصوب ۱۳۷۹

فصل اول- اصل قطعی بودن آراء

ماده ۵- آرای دادگاه‌ها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

اصل
قطعیّت
آرای
دادگاه‌ها

راجع به اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ ق.ا.م.برخی از قضات در اظهارنظر دائر به قطعی بودن این احکام به ماده ۵ ق.آ.د.م.متضمن «اصل قطعیّت آراء دادگاه‌ها» استناد می‌کرده‌اند. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، صص ۲۹-۲۸)

۲- اصل دو درجه‌ای یا دو مرحله‌ای بودن دادرسی، فوایدی را در بر می‌گیرد و از جمله اینکه خطاهای احتمالی رأی بدوی برطرف می‌شود و دیگر اینکه قاضی بدوی دقت بیشتری می‌کند تا رأی وی صحیح باشد. (زرعت، عباس، محشای ق.آ.د.م، چ ۲، ص ۲۳)

۳- رأی وحدت رویه شماره ۷۲۵-۱۳۹۱/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: به نظر قریب به اتفاق اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، احکام دادگاه‌ها در مقام رسیدگی به شکایت مذکور در قسمت اخیر فراز اول ماده ۱۴۷ ق.ا.م.مصوب ۱۳۵۶ و تعیین تکلیف نهایی آن، مطابق مقررات کلی آیین دادرسی، قابل تجدیدنظر بوده و رأی شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان که بر این اساس صادر گردیده است صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

۱- مطابق ماده ۵ ق.آ.د.م، اصل بر قطعیت رأی دادگاه‌ها است مگر در ق.آ.د.م. و یا سایر قوانین نصی بر قابل تجدیدنظر و فرجام بودن رأی باشد. موضوع قابل نقض بودن آراء با نسخ ماده ۳۲۶ منتفی شده است. به موجب ماده ۵ عدم قطعیت رأی استثناء است و این امر برعکس ق.آ.د.م. سابق است که مطابق آن اصل بر عدم قطعیت آراء بوده است. هر چند در این ماده و همچنین ماده ۳۳۰ این قانون، اصل بر قطعیت آراء اعلام شده است اما با توجه به آراء قابل تجدیدنظر مقرر در مواد ۳۳۱ و ۳۳۲ از فصل دوم باب چهارم ق.آ.د.م اکثر آراء صادره از دادگاه نخستین قابلیت تجدیدنظر دارد و مورد از مصادیق تخصیص اکثر شده است. کاربرد ماده ۵ در جایی است که قطعیت یا عدم قطعیت رأی محل بحث باشد. مثلاً ماده ۴۲۵ راجع به اینکه تصمیم دادگاه نفیاً یا اثباتاً در خصوص اعتراض شخص ثالث موضوع ماده ۴۱۷ قطعی یا غیرقطعی است، ساکت می‌باشد. لذا ممکن است به استناد ماده ۵ به قطعی بودن رأی مذکور استدلال کرد هر چند نظر مخالف هم ابراز شده است. همچنین پیش از صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۲۵-۱۳۹۱/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر قابل تجدیدنظر بودن احکام دادگاه‌ها

فصل دوم- حکم حضوری و غیابی

ماده ۳۰۳- حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خواننده یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطار به ابلاغ واقعی نشده باشد.

اصل
حضوری
محسوب
بودن حکم
دادگاه

اینکه خواننده یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادرسی حاضر نشده و یا

۴- اصل بر حضوری بودن احکام صادره از محاکم عمومی است، یعنی همه احکام حضوری است مگر



۱- عمومی و عادی است، یعنی در کلیه موارد جایز است و قابل پذیرش مگر اینکه پذیرش آن به موجب نص خاصی منع شده باشد.

۲- عدولی است، به اینکه اعتراض در همان دادگاهی رسیدگی می‌شود که حکم غیابی مورد اعتراض را صادر کرده است. دادگاه پس از رسیدگی به اعتراض ممکن است از حکم اولیه عدول کرده و حکم جدیدی بدهد. به هر حال اعتراض به حکم غیابی بنا بر قاعده معروف «الغایب علی حجت» از این جهت تجویز شده است، تا حق دفاع برای اشخاصی که به جهت نتوانسته‌اند در دادرسی شرکت کنند یا از جریان دادرسی اطلاع پیدا کنند، (مانند اینکه خوانده از طریق جراید به دادرسی دعوت شده باشد که با اینکه وقت دادرسی قانوناً به او ابلاغ شده ولی ممکن است واقعاً از وقت بی‌اطلاع مانده باشد) محفوظ باشد. (بهشتی، محمدجواد و مردانی، نادر؛ آ.د.م، چ ۱، ص ۴۰۳)

۹- یکی از آثار حقوق ابلاغ واقعی دادخواست این است که حتی اگر خوانده در دادگاه حاضر نشود و پاسخ هم به دعوا ندهد، حکم دادگاه حضوری تلقی می‌شود. (بوسفزاده، مرتضی، آ.د.م، چ ۱، ص ۲۷۴)

۱۰- از عبارت اخیر ماده معلوم می‌شود که قانون‌گذار، اولاً قاعده را بر حضوری بودن احکام گذاشته است. ثانیاً دو فرض را مدنظر داشته است:

۱- اگر اوراق دادرسی و دعوت نامه دادگاه به صورت واقعی ابلاغ شده باشد، اطلاع خواننده از دعوا و چگونگی آن مفروض است. در این صورت عدم حضور و عدم دفاع خوانده را می‌توان حمل بر امتناع او از دفاع کرد و قانون‌گذار برای ممتنع از دفاع امتیازی در نظر گرفته و بر اساس «قاعده اقدام»، خود او باید آثار منفی امتناع خویش را تحمل کند. قاعده اقدام قاعده‌ای فقهی است و معنی آن این است که هر کس به ضرر خود نسبت به حقوق خود اقدامی کند، مسؤولیت مدنی و آثار زیان‌بار آن اقدام را فقط خودش باید متحمل شود و می‌تواند آثار زیان‌بار اقدام خود را به دیگری تحمیل کرد.

لایحه‌ای در مقام دفاع از دعوا و پاسخ کتبی به آن لایحه دفاعی (اگر لایحه ارسالی خوانده متضمن هیچ نوع دفاعی از دعوا نباشد مانند اینکه به علت بیماری تقاضای تجدید وقت نماید چنین لایحه‌ای دفاعیه تلقی نشده و حکم را حضوری نخواهد کرد.) به دادگاه نفرستاده باشد و یا اخطاریه به وی ابلاغ واقعی نشده باشد، بنابراین اگر خوانده یا وکیل وی لااقل در یکی از جلسات دادرسی حاضر شود، یا لایحه دفاعیه به دادگاه فرستاده باشد یا وقت دادرسی به صورت واقعی به وی ابلاغ شده باشد، حکم حضوری است. (بهشتی، محمدجواد و مردانی، نادر؛ آ.د.م، چ ۱، ص ۴۰۳)

۵- غیابی یا حضوری بودن ناظر به احکام است، نه قرارها.

قرارها هیچ‌گاه عنوان «غیابی» پیدا نخواهد کرد. (بهشتی، محمدجواد و مردانی، نادر؛ آ.د.م، چ ۱، ص ۴۰۳)

۶- حکم غیابی فقط در مورد خوانده دعوا مصداق دارد و حکم نسبت به خواهان که خود مبادرت به تقدیم دادخواست نموده نمی‌تواند عنوان غیابی داشته باشد و در هر حال حضوری است. (همان)

۷- حکم صادره در مرحله رسیدگی به اعتراض به حکم غیابی، حضوری است.

در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر مبنی بر محکومیت خوانده باشد و خوانده یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی اعم از بدوی و تجدیدنظر حاضر نبوده و لایحه دفاعیه و اعتراضیه‌ای هم نداده باشند، آن رأی ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی به محکوم‌علیه یا وکیل او، قابل اعتراض و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر می‌باشد، رأی صادره قطعی است. بر اساس ماده ۳۶۴ ق.آ.د.م در این مورد برخلاف ترتیب مقرر در ماده ۳۰۳، ابلاغ واقعی اخطاریه دادگاه بدوی یا تجدیدنظر مانع اعتراض به حکم نیست. (بهشتی، محمدجواد و مردانی، نادر؛ آ.د.م، چ ۱، ص ص ۴۰۳-۴۰۴)

۸- اعتراض به حکم غیابی یکی از طرق شکایت از حکم است که دارای دو جنبه می‌باشد:



۲- اگر اوراق دادرسی و دعوت نامه دادگاه به صورت غیر واقعی ابلاغ شده باشد، عدم حضور یا عدم دفاع خواننده را می‌توان حمل بر بی‌اطلاعی او از دعوا کرد و قانون‌گذار حکمی را که در چنین وضعیتی صادر می‌شود، غیابی دانسته و امتیاز واخواهی را برای این فرض مقرر کرده است.

ولی فرض اخیر به تنهایی، نمی‌تواند معنی حکم غیابی را برای ما روشن کند زیرا حکم دادگاه ممکن است هم علیه خواهان و هم علیه خواننده صادر شود و معلوم نیست کدام یک از این دو مضمول تعریف است. (یوسف‌زاده، مرتضی، آ.د.م، چ ۱، صص ۵۰۱-۵۰۰)

۱۱- اگر خواننده در جلسه حاضر شده باشد ولو اینکه جلسه مذکور تجدید شود یا اگر خواننده لایحه‌ای به دادگاه داده باشد ولو اینکه در آن لایحه دفاعی نکرده و فقط تقاضای تجدید جلسه کرده یا مطلب دیگری مطرح کرده باشد حکم دادگاه را نمی‌توان غیابی نامید؛ زیرا از جمله پایانی ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م می‌توان نتیجه گرفت که ضابطه اصلی در غیابی بودن حکم عدم دفاع نیست بلکه عدم اطلاع است و نگرانی قانون‌گذار از عدم اطلاع خواننده است نه از عدم دفاع وی. ولی چون عدم دفاع ممکن است به علت عدم اطلاع باشد حضور در جلسه یا دفاع کتبی را هم جزء شرایط آورده است. یعنی خواننده‌ای که در جلسه دادگاه حاضر شده یا دفاع کتبی کرده، قطعاً از دعوا مطلع است همچنین وقتی که دادخواست یا اخطاریه دادگاه به خواننده ابلاغ واقعی شده باشد، اطلاع خواننده از دعوا محرز است و ظن بی‌اطلاعی او برطرف می‌شود. (یوسف‌زاده، مرتضی، آ.د.م، چ ۱، ص ۵۰۱)

۱۲- مقصود از «قائم‌مقام» در ماده، وارث یا وصی یا منتقل‌الیه است، در فرضی که خواننده در جریان دادرسی فوت شده و دعوای خواهان مثلاً به خواسته مطالبه دین به طرفیت وارث یا ورثه و نیز حسب مورد وصی او ادامه می‌یابد. یا در جریان دعوای مستأجر به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی اجاره به استناد ق.ر.م.م مصوب ۱۳۵۶، خواننده یعنی موجر

مالکیت عین مستأجره را به غیر منتقل می‌کند و منتقل‌الیه به عنوان قائم‌مقام خواننده طرف دعوای مطروحه واقع می‌شود. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، ص ۳۴۳)

۱۳- غیابی بودن، مخصوص حکم است و قرار دادگاه غیابی نخواهد بود، چون قرارهای نهایی ناظر به خواهان و مبنی بر رد یا ابطال دادخواست یا عدم استماع یا رد یا سقوط دعوای او است و رأی نسبت به خواهان حضوری قلمداد می‌شود. (همان)

۱۴- با توجه به ماده ۳۰۳ هرگاه دادخواست نخستین به خواننده ابلاغ شده باشد، حتی اگر در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و لایحه دفاعیه نیز داده باشد، حکمی که علیه او صادر می‌شود حضوری شمرده می‌شود و محکوم‌علیه نمی‌تواند نسبت به آن واخواهی نماید. اما در موارد ماده ۳۳۱ چنین حکمی می‌تواند قابل تجدیدنظر باشد. در این صورت باید به محکوم‌علیه حق داد که ضمن تجدیدنظرخواهی، نسبت به اسناد غیر رسمی که در مرحله نخستین ارائه گردیده اظهار تردید یا انکار بنماید. همچنین در مواردی که حکم دادگاه تجدیدنظر مبنی بر محکومیت خواننده باشد خواننده یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه و اعتراضیه‌ای هم نداده باشد (ماده ۳۶۴)، چون بر اساس همین ماده می‌تواند نسبت به رأی مزبور ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی آن اعتراض نماید. به صراحت ماده ۲۱۷ در این مورد نیز محکوم‌علیه می‌تواند ضمن دادخواست اعتراض (واخواهی) که به دادگاه تجدیدنظر می‌دهد، نسبت به اسناد غیر رسمی که خواهان در مرحله نخستین و تجدیدنظر ارائه نموده انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام نماید. انکار یا تردید نسبت به اسناد غیر رسمی که در این مرحله اعتراض (واخواهی) ارائه می‌شود نیز باید در اولین جلسه دادرسی همین مرحله به عمل آید. (شمس، عبدالله، آ.د.م. پیشرفته، ج ۳، چ ۱۰، صص ۱۸۳-۱۸۲)



رسیدگی به
دعوا علیه
خواندگان
متعدد
حاضر یا
غائب

ماده ۳۰۴- در صورتی که خواندگان متعدد باشند و فقط بعضی از آنان در جلسه دادگاه حاضر شوند و یا لایحه دفاعیه تسلیم نمایند، دادگاه نسبت به دعوی مطروحه علیه کلیه خواندگان رسیدگی کرده سپس مبادرت به صدور رأی می‌نماید، رأی دادگاه نسبت به کسانی که در جلسات حاضر نشده و لایحه دفاعیه نداده‌اند و یا اخطاریه، ابلاغ واقعی نشده باشد غیابی محسوب است.

■ ۱۵- به موجب این ماده در صورت تعدد خواندگان، عدم حضور برخی از آنان در جلسه دادگاه یا عدم تسلیم لایحه مانع رسیدگی دادگاه نسبت به کلیه خواندگان نخواهد بود، در این صورت حکم دادگاه قابل تبعیض بوده و ممکن

مبحث اول- واخواهی

حق
واخواهی

ماده ۳۰۵- محکوم‌علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید؛ این اعتراض «واخواهی» نامیده می‌شود.
دادخواست واخواهی در دادگاه صادرکننده حکم غیابی قابل رسیدگی است.

■ ۱۶- حق دفاع از حقوق فطری (نظام خلقت حق دفاع را نه تنها برای انسان بلکه برای همه موجودات زنده ایجاد کرده است) و اساسی هر شخص است و همان‌طور که هر شخصی طبیعتاً، حق دارد در مقابل هر تعرض مادی از خود دفاع کند (حق دفاع به قدری اهمیت دارد که گاهی هر عملی که دفاع محسوب شود ولو اینکه مجرمانه هم باشد، مباح است کما اینکه انسان اگر در مقام دفاع از خود دیگری را به قتل هم برساند از مجازات معاف خواهد شد) در مقابل هر دعوائی که علیه او مطرح می‌شود، حق دارد از منافع خود دفاع کند و علی‌الاصول، هیچ ادعائی را قبل از اینکه برای طرف مقابل امکان اطلاع و دفاع فراهم شود، نمی‌توان مورد قضاوت قرار داد ولی قاضی در عین حال که باید فرصت

استفاده از این حق را در اختیار طرف دعوا قرار دهد، نمی‌تواند رأی خود را موکول به دفاع طرف مقابل سازد زیرا بلا تکلیف ماندن دعوا با نظم عمومی مغایرت دارد. طرف مقابل ممکن است به هر علتی نتواند یا نخواهد دفاع کند. بنابراین همین اندازه که برای قاضی یک اطمینان نوعی از اطلاع طرف مقابل و داشتن فرصت دفاع به وجود آمد، ناچار است تصمیم خود را بگیرد ولو اینکه طرف مقابل واکنشی هم نشان نداده باشد. پس قانوناً، این امکان وجود دارد علیه شخصی که نتوانسته از خود دفاع کند، غالباً حکمی صادر شود و واخواهی اعتراضی است که محکوم‌علیه غائب نسبت به حکم غیابی دادگاه می‌کند. (یوسفزاده، مرتضی، آ.د.م، چ ۱، صص ۵۰۶-۵۰۵)